

بررسی باستان‌شناختی زیستگاه‌های باکون در شرق فارس، دشت فسا

مجید منصوری

Man.majidd@gmail.com

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی دانشگاه تهران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۴/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۷/۱۹
(از ص ۳۹ تا ۵۶)

چکیده

باکون یکی از شاخص‌ترین فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ فارس است که تقریباً یک بازه‌ی زمانی ۸۰۰ ساله (۴۰۰۰-۴۸۰۰ ق.م.) را در بر می‌گیرد. در این دوره، تحولات زیادی در پیشرفت‌های فنی، فرهنگی، بافت اجتماعی و اقتصادی جوامع رخ داد. تاکنون مطالعه‌ی آثار این دوره بیشتر در حوضه‌ی رود کر متمرکز بوده و دیگر حوضه‌ها تا حدودی مهجور مانده است. در پژوهش حاضر، آثار این دوره در شهرستان فسا که از زیستگاه‌های اصلی دوره‌ی باکون بوده، مورد مطالعه قرار گرفته است. نتایج بررسی‌های انجام شده در این منطقه افزایش شدیدی را در شمار محوطه‌های باکون نشان می‌دهد، به طوری که تعداد زیستگاه‌ها از ۱۵ محوطه در دوره‌ی نوسنگی جدید به ۴۲ محوطه در دوره‌ی باکون رسید. به عبارتی شمار محوطه‌های مرتبط با دوره‌ی باکون نسبت به دوره‌ی نوسنگی جدید تقریباً سه برابر شد. در این دوره بخش‌های زیادی از دشت فسا برای اولین بار مسکونی شد و زیستگاه‌های جدیدی در سرتاسر منطقه شکل گرفت. با توجه به اطلاعات حاضر، پس از حوضه‌ی رود کر، بیشترین تعداد محوطه‌های باکونی حاشیه‌ی جنوبی زاگرس در منطقه‌ی فسا قرار دارد. در این راستا، یکی از نکات برجسته و حائز اهمیت در نوشته‌ی حاضر، درک چرایی افزایش محوطه‌های باکونی منطقه نسبت به دوره‌ی نوسنگی جدید و شناخت مؤلفه‌های مؤثر در آن است. بدین منظور، تمام محوطه‌های باکونی منطقه از جنبه‌های مختلف مانند: دسترسی به منابع آب، خاک مناسب، پوشش گیاهی و همچنین ارتفاع آن‌ها نسبت به سطح دریا مورد مطالعه قرار گرفته است. به نظر دسترسی به منابع آب، نقش به مراتب مؤثرتری در پراکنش محوطه‌های این دوره داشته است. از دیگر عوامل مؤثر در الگوی پراکنش این محوطه‌ها، وجود خاک مناسب برای کشاورزی و مراتع وسیع برای دامپروری بوده است. با توجه به الگوی پراکنش محوطه‌های باکونی، به نظر می‌رسد در این دوره، یک نوع معیشت توأمان کشاورزی و دامپروری در منطقه رواج داشته است.

کلیدواژه‌گان: باکون، فسا، هزاره‌ی پنجم، شرق فارس.

مقدمه

فرهنگ باکون در فارس برای اولین بار با کاوش در تل باکون الف (Herzfeld, 1929; Egami & Ma- (مرحله ۲) و بعدها تل باکون ب (Langsdorf & McCown, 1942) و تل جری (Egami & Sono, 1962) و تل گپ (Egami & Sono, 1962) در دشت مرودشت معرفی شد. در این دوره مرز فرهنگی پیش از تاریخ فارس به گسترده‌ترین حد خود رسید، به طوری که سفال‌های گونه‌نمای این دوره -سفال‌های نخودی با نقوش سیاه- از مناطقی چون اصفهان، یزد، خوزستان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال بختیاری، بوشهر و هرمزگان نیز یافت شده است (Carter et al., 2006; Sardari, 2012; Nissen & Zagarell, 1976: 166; Zagarell, 1982; اسفندیاری، ۱۳۸۴؛ اسدی، ۱۳۸۸). وجود چنین پراکنشی در سفال‌های باکون نشان‌دهنده‌ی برهم‌کنش‌های گسترده‌ی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این دوره است. بیشتر مطالعات هزاره‌ی پنجم ق.م. فارس در حوضه‌ی رود گر متمرکز بوده و دیگر حوضه‌های فرهنگی تاکنون به‌طور کامل مطالعه نشده است؛ بنابراین مطالعه‌ی دیگر مناطق فارس که از جغرافیای طبیعی و زیستی متفاوتی برخوردارند، چشم‌انداز ما را نسبت به دوره‌ی باکون و دیگر دوره‌ها روشن‌تر خواهد کرد. شهرستان فسا، به دلیل داشتن شمار زیاد محوطه‌های پیش از تاریخی، بستر مناسبی برای مطالعات باستان‌شناختی این دوره در فارس محسوب می‌شود. در اولین بررسی متمرکزی که در سال ۱۹۷۱-۷۲ م. توسط دو میروشیجی (De Miroschedji, 1972: 1-6) در منطقه‌ی فسا انجام شد، ۴۲ محوطه‌ی مرتبط با دوره‌ی باکون شناسایی شد که این تعداد بیانگر افزایش شمار محوطه‌ها نسبت به دوره‌ی نوسنگی جدید، هم‌گونی فرهنگی، مسکونی شدن بیشتر بخش‌ها و ارتباطات فرامنطقه‌ای است. وجود شمار زیاد محوطه‌های هزاره‌ی پنجم ق.م. در منطقه‌ی فسا، زمینه‌ی مناسبی را برای مطالعه‌ی فرهنگ باکون خارج از حوضه‌ی رود گر فراهم می‌کند. در نوشتار حاضر سعی شده الگوی استقرار این دوره در دشت فسا مورد مطالعه و تحلیل قرار گیرد. پیش از بررسی منطقه‌ی فسا، ابتدا به پیدایش و گسترش فرهنگ باکون در فارس و همچنین ویژگی کلی الگوهای استقراری آن پرداخته می‌شود.

پیدایش و گسترش فرهنگ باکون در فارس

باکون یا به‌صورت صحیح‌تر بکان (بکون)، نام محلی دو تپه‌ای است که در دو کیلومتری جنوب غربی تخت جمشید قرار دارند. برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ م. هرتسفلد دو گمانه‌ی آزمایشی در تپه‌ی غربی -باکون الف- کاوش نمود و سفال‌های آن را معرفی کرد (Herzfeld, 1929). پس از کاوش‌های گسترده‌ی لنگسدورف و مک‌کان در تل باکون الف در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۹ م. و چاپ کتاب *تل باکون الف*، نام این فرهنگ بیش از پیش وارد ادبیات باستان‌شناختی فارس شد (Langsdorf & McCown, 1942). با این حال، وندنبرگ اولین کسی بود که از اصطلاح باکون برای دوره‌بندی پیش از تاریخ فارس استفاده کرد (VandenBerghe, 1953). باکون در واقع بیانگر فرهنگ باستان‌شناختی هزاره‌ی پنجم ق.م. (مس‌سنگی) فارس است که سفال‌های شاخص آن -سفال نخودی با نقش سیاه- در گستره‌ی وسیعی، از فارس گرفته تا مناطق هم‌جوار یافت شده است.

فرهنگ باکون در باستان‌شناسی پیش از تاریخ فارس به سه دوره‌ی کوتاه‌تر تقسیم

شده که هنوز مرز این سه دوره به‌طور کامل مشخص نیست. دایسون و وویت، بر اساس نوع نقوش به‌کار رفته در سفال‌های این دوره، سه زیر دوره‌ی قدیم، میانه و جدید را پیشنهاد کردند (Voigt & Dyson, 1992: 166-68). سپس سامنر با استفاده از داده‌های سطحی، محوطه‌هایی که دارای استقرار باکونی بودند را به سه دوره‌ی کوتاه‌تر تقسیم کرد: باکون قدیم، شامل استقرارهایی بودند که سفال‌های شمس‌آباد و باکون داشتند؛ باکون میانی شامل دو گروه بود: گروه اول، محوطه‌هایی بودند که فقط سفال باکونی داشتند و سفال شمس‌آباد و لپویی در آن‌ها دیده نمی‌شد، گروه دوم، محوطه‌هایی بودند که سفال شمس‌آباد، باکون و لپویی را داشتند که این محوطه‌ها در زمهره‌ی باکون قدیم و جدید نیز قرار گرفته‌اند؛ باکون جدید هم شامل محوطه‌هایی بود که فقط سفال‌های باکون و لپویی داشتند (Sumner, 1994: 49). به‌طور کلی، سفال‌های باکون قدیم برای اولین بار از تل باکون ب ۲ (Egami & Masuda, 1962) و تل جری الف ۱ (Egami, Masuda & Gotoh, 1977) شناسایی شد. این سفال‌ها با پوشش نخودی و نقوش سیاه به همراه سفال‌های خشن و با شاموت کاه شمس‌آباد به‌دست آمد. نقوش دوره‌ی باکون قدیم از نوع هندسی، انسانی و حیوانی است که بر روی سطح بیرونی و درونی ظرف ایجاد شده است. سفال‌های باکون میانی از لایه‌های ۱ و ۲ تل باکون الف (Langsdorff & McCown, 1942) و تل گپ (لایه IIa (۱۲-۱۰)) (Egami & Sono, 1962) شناسایی شد. نقوش این دوره از نوع ترکیبی است که بیشتر بخش‌های ظرف را می‌پوشاند. برخی از نقوش دوره‌ی قبل در این دوره نیز ادامه می‌یابد، ولی بیشتر نقوش حیوانی و انسانی به‌صورت مسبک کشیده شده‌اند. سفال‌های باکون الف از تل باکون الف لایه‌های ۳ و ۴ (Langsdorff & McCown, 1942) و تل گپ (Egami & Sono, 1962) (IIb and c) به‌دست آمده است. نقوش این دوره که به‌صورت ماهرانه‌ای بر روی ظروفی با دیواره نازک ایجاد شده، تقریباً تمام ظرف را می‌پوشاند. نقوش حیوانی و انسانی این دوره هم بیشتر از نوع مسبک هستند. تاکنون محوطه‌ای که این سه زیر دوره را به‌طور مشخص در خود داشته باشد، کاوش نشده است. تاریخ‌گذاری رادیوکربن در مرودشت و ممسنی، دو تاریخ متفاوت را برای دوره‌ی باکون ارائه کرده است. تاریخ‌گذاری که علیزاده در حوضه‌ی رود کر انجام داده زمانی بین ۴۱۰۰-۵۲۰۰ ق.م. را نشان می‌دهد (Alizadeh, 2006: 119)، ولی تاریخ‌گذاری انجام شده در تل نورآباد تاریخی بین ۳۹۰۰-۴۸۰۰ ق.م. را شامل می‌شود (Petrie et al., 2006: 171).

آنچه فرهنگ باکون را از سایر فرهنگ‌های باستان‌شناختی پیش از تاریخ ایران متمایز و البته پرسش‌برانگیز کرده، گسترش وسیع سفال‌های چشم‌نواز نخودی منقوش آن است. در این دوره جمعیت فارس به‌طور قابل توجهی افزایش یافت و کنترل اداری، محصولات تخصصی و همچنین ارتباطات فرامنطقه‌ای رشد گسترده‌ای پیدا کرد (Sumner, 1994: 60). در این دوره همچنین فارس به یکپارچگی فرهنگی بزرگی دست یافت که مشخصه‌ی آن سفال نخودی با نقش سیاه بود. سفال‌های نوع باکون در مناطق هم‌جوار فارس از جمله اصفهان (Sardari, 2012)، کهگیلویه و بویراحمد (رجبی، ۱۳۸۹)، یزد (اسفندیاری، ۱۳۸۴)، بوشهر (Carter et al., 2006)، چهارمحال بختیاری (Nis- sen & Zagarell, 1976: 166; Zagarell, 1982)، هرمزگان (اسدی، ۱۳۸۸) و خوزستان (Dittman, 1984) یافت شده است. با این حال، محوطه‌های باکونی‌ای که از این

مناطق شناسایی شده‌اند بیش از یک یا دو مورد نیست و بیشتر محوطه‌های این دوره در مرز سیاسی و فرهنگی امروزی استان فارس قرار دارند. بیشترین تمرکز محوطه‌های باکون، در حوضه‌ی رود کر با ۱۵۶ محوطه است (Sumner, 1994)؛ پس از آن به ترتیب، فسا با ۴۲ محوطه (De Miroschedji, 1972)، داراب با ۲۵ محوطه (De Miroschedji, 1972)، کازرون با ۱۹ محوطه (Nobari et al., 2012)، ممسنی با ۱۱ محوطه (Perie et al., 2006)، شمال فارس با ۸ محوطه (هژبری‌نوبری، ۱۳۹۱؛ Sardari, 2012)، شیراز با ۷ محوطه (Gotch, 1968, 1969)، تنگ‌بلاغی با ۶ محوطه (Helwing & Seyedin, 2010) و فیروزآباد با ۱ محوطه (نوروزی، ۱۳۸۴: ۲۸) قرار دارند.

برخلاف خوزستان، که انتقال از دوره‌ی شوشان عتیق به قدیم در محوطه‌هایی مانند چغامیش (Delugaz & Kantor, 1996) به‌خوبی دیده می‌شود، تاکنون هیچ‌گونه شواهدی از ادامه‌ی سنت سفال‌نوسنگی به دوره‌ی باکون از لحاظ تکنیکی یا نقش در پیش‌ازتاریخ فارس وجود ندارد (Petrie, 2006: 172). به‌همین خاطر علیزاده ظهور چنین سفالی را ناشی از ارتباط پیوسته‌ی سرزمین بلند فارس با دشت پست شوشان در اواخر هزاره‌ی ششم ق.م. می‌داند (علیزاده، ۱۳۹۲). مطمئناً سفال نخودی هم‌زمان یا حتی قبل‌تر در خوزستان تولید می‌شد که تأثیر آن را ممکن است بتوان به‌خوبی بر روی ظروف با پوشش گلی سفید و منقوش فاز شمس‌آباد متأخر در تل جری الف دید. اما چنین تقلیدی نقش زیادی در امکان یک مهاجرت بزرگ به فارس در دوره‌ی باکون قدیم ندارد (Petrie et al., 2006: 172). با وجود این اختلاف عقاید، تاکنون بومی یا غیربومی بودن خاستگاه فرهنگ باکون به‌طور دقیق مشخص نیست.

ویژگی کلی الگوهای استقرار دوره‌ی باکون

فرهنگ باکون با وجود گسترش زیاد، همیشه از الگوی استقرار تقریباً پایداری برخوردار بوده که به‌نظر چندین عامل محیطی از جمله دسترسی به منابع آب، توزیع ارتفاعی، کاربری اراضی و شیب زمین نقش مهمی در این الگو داشته است. الگوهای استقرار این دوره در مناطق مختلف از جمله حوضه‌ی رود کر، شمال فارس، کازرون و تنگ‌بلاغی مورد مطالعه قرار گرفته است که با بررسی و مقایسه‌ی آن‌ها، در نهایت می‌توان به یک جمع‌بندی کلی در مورد ویژگی الگوهای استقرار دوره‌ی باکون دست یافت. منطقه‌ای که بیشترین محوطه‌های باکونی در آن شناسایی شده، حوضه‌ی رود کر است. سامنر این حوضه را به سه بخش اصلی «سون»، «بیضا» و «زرقان» تقسیم کرده و هر کدام را به‌طور جداگانه و بر اساس سه عامل وسعت محوطه‌ها، افزایش شمار آن‌ها و فاصله‌ی استقرارها نسبت به نزدیک‌ترین همسایه‌ی خود، مورد مطالعه قرار داده است (Sumner, 1994). سامنر معتقد است که در بخش سون، در دوره‌ی باکون قدیم و میانی، الگوی خطی محل قرارگیری محوطه‌ها - به‌ویژه در قسمت مرکز و غرب ناحیه - یک نظامی از کانال‌های فرعی را نشان می‌دهد که آب را از رود کر به زمین‌های کشاورزی انتقال می‌دهد. در دوره‌ی باکون جدید این الگوی خطی به هم خورده و استقرارهای پراکنده شکل می‌گیرند. منابع آبی در ناحیه‌ی سون، چشمه‌های بزرگ است که به‌همین دلیل استقرارها از دوره‌ی باکون میانی و به‌ویژه باکون جدید بیشتر به استقرارهای پراکنده تمایل دارند. در بخش زرقان فقط پنج محوطه باکونی قرار دارد که سامنر آن‌ها را مراکز دامپروری می‌داند (Ibid, 1994). با توجه به تمرکز زیاد

محوطه‌های باکونی در بخش سون، می‌توان الگوی استقرار این بخش را تقریباً به تمام حوضه‌ی رود کر نسبت داد.

در بررسی باستان‌شناختی شمال فارس، از دشت اوجان و سده، چندین محوطه‌ی باکونی شناسایی شده که سه محوطه بر روی تراس رودخانه‌ی بالگان در دشت سده و سه محوطه در کنار رودخانه‌ی در منطقه‌ی آسپاس قرار دارد (Sardari, 2010). دو مورد از این محوطه‌ها در غرب دشت سده قرار دارد که یکی از آن‌ها به دوره‌ی باکون الف نسبت داده شده است. هر چند، شمار این محوطه‌ها کم است، ولی همین تعداد نیز بیانگر الگوی خطی محوطه‌های باکونی و قرار گرفتن آن‌ها در حاشیه‌ی رودخانه‌هاست که امکان کشاورزی آبی را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. الگوهای استقرار دوره‌های باکون در شهرستان کازرون و تنگ‌بلاغی نیز مطالعه شده، ولی این مطالعات بسیار کلی بوده و به الگوهای استقراری زیردوره‌های قدیم، میانی و جدید پرداخته نشده است. در منطقه‌ی کازرون بیشتر محوطه‌های باکون در کنار رودخانه‌ی شاپور و دریاچه‌ی پریشان قرار دارد که بیانگر اتکا به منابع آب دائمی است (Hejebri Nobari *et al.*, 2012). محوطه‌های باکون در تنگ‌بلاغی بیشتر در سمت شمالی دشت که از منابع آبی بهتری برخوردارند، قرار دارد (Helwing *et al.*, 2010). در بررسی شهرستان ممسنی -دشت رستم یک و دو- ۱۱ محوطه‌ی باکونی شناسایی شد که در این منطقه بیشتر محوطه‌های باکونی قدیم و میانی در کنار رودخانه‌های دائمی سراب سیاه و سولک قرار دارند. محوطه‌های باکون الف که تعداد آن‌ها بیشتر است، در سراسر دشت رستم یک و دو پراکنده‌اند (Zeidi *et al.*, 2006).

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، دسترسی به آب رودخانه و چشمه‌ها نقش مؤثری در پراکنش محوطه‌های دوره‌ی باکونی داشته است. بدین صورت که بیشتر محوطه‌های باکون قدیم و میانی با یک الگوی خطی در کنار رودخانه‌ها قرار داشته که احتمالاً بیانگر استفاده از آب رودخانه برای کشاورزی بوده است. در دوره‌ی باکون جدید تا حدودی این الگو تغییر کرده و محوطه‌ها در حاشیه‌ی دشت شکل می‌گیرند که علیزاده آن‌ها را متعلق به کوچ‌نشینان می‌داند (Alizade, 2003)؛ بنابراین یک الگوی استقراری خطی را می‌توان برای دوره‌ی باکون قدیم و میانی تعریف کرد که احتمالاً بیانگر یک نوع معیشت مبتنی بر کشاورزی بوده است. در دوره‌ی باکون جدید این الگو تغییر کرده و محوطه‌های پراکنده شکل می‌گیرند که شاید بیانگر معیشتی باشد که بیشتر متکی به دامپروری بوده است.

همان‌طور که ذکر شد، بعد از حوضه‌ی رود کر بیشترین شمار محوطه‌های باکونی در دشت فسا قرار دارد. با توجه به این که فسا از شرایط آب‌وهوایی متفاوتی نسبت به دیگر بخش‌های بررسی شده برخوردار است، بنابراین مطالعه‌ی آن می‌تواند به درک ما از الگوی استقرار دوره‌ی باکون بیشتر کمک نماید. در ادامه به الگوی استقرار محوطه‌های باکونی که از این منطقه شناسایی شده است، پرداخته خواهد شد.

موقعیت جغرافیایی و شرایط آب‌وهوایی ناحیه‌ی فسا

فسا یکی از شهرستان‌های استان فارس است که در شرق مرکزی این استان قرار گرفته و با داشتن ۴۳۰۳/۸ کیلومتر مربع وسعت، ۳/۵ درصد از مساحت ۱۲۴۱۲۰/۸ کیلومتری استان را به‌خود اختصاص داده است. این شهرستان در بین عرض جغرافیایی

۳۱' ۲۸° تا ۲۳' ۲۹° از خط استوا و ۲۰' ۵۳° تا ۱۵' ۵۴° طول شرقی واقع شده است و از جهت شمال به شهرستان‌های شیراز و استهبان، و از سمت جنوب به شهرستان‌های جهرم و زرین‌دشت، از جهت شرق به شهرستان داراب و از سمت غرب به شهرستان‌های سروستان و جهرم محدود می‌شود (نقشه ۱). شهرستان فسا اکنون شامل چهار بخش مرکزی، شیب‌کوه، ششده و قره‌بلاغ و نوبندگان است (نیکو، ۱۳۷۸: ۹). قسمت‌های عمده‌ی این شهرستان کوهستانی بوده (حدود ۶۰٪) و دهستان‌های مهم در دره‌های این ارتفاعات ایجاد شده است. فقط قسمت‌های شمال باختری و جنوب خاوری تا حدودی مسطح و دارای عوارض چندان مهم نیست (نیساری، ۱۳۵۰: ۲۸). دشت‌های شهرستان فسا که از آبرفت‌های دوره‌ی کواترنری پوشیده شده‌اند، نسبتاً هموار بوده و پستی و بلندی چندانی ندارند. ارتفاع این دشت‌ها در هیچ نقطه‌ای کمتر از ۱۱۰۰ متر نیست و شیب آن‌ها حدود ۱ الی ۳ درصد است. مهم‌ترین دشت‌های شهرستان فسا عبارتند از: دشت فسا، دشت نوبندگان، دشت ششده و قره‌بلاغ، دشت گربایگان (سرزمین برهنه)، دشت میان‌جنگل و دشت شیب‌کوه (رضازاده، ۱۳۸۷: ۲۲-۳). هیچ‌گونه رودخانه‌ی دائمی در شهرستان فسا وجود ندارد، ولی با آب شدن برف ارتفاعات در فصل بهار، رودخانه‌های فصلی برای مدتی -حتی بعضی مواقع تا ماه‌ها- جریان دارند. چشمه‌های دائمی و فصلی زیادی در شهرستان فسا وجود داشته که به‌دلیل خشکسالی‌های اخیر بسیاری از آن‌ها خشک شده است. هرچند در دوران پیش‌ازتاریخ منابع اصلی آب، چشمه‌ها و تا حدودی رودخانه‌های فصلی بوده، ولی در دوران تاریخی و اسلامی آب مورد نیاز برای استفاده‌ی روزمره و کشاورزی بیشتر از طریق قنات تأمین می‌شده است.

پیشینه‌ی پژوهش‌های باستان‌شناختی در شهرستان فسا

اولین بررسی باستان‌شناختی در شهرستان فسا، توسط استین در سال ۱۹۳۴ م. انجام شد (Stein, 1936). استین در طول مسیر سفر خود در شرق استان فارس، چند روزی را در این شهرستان اقامت گزیده و با همکاری بومیان منطقه به بررسی و گمانه‌زنی در چندین محوطه پرداخت. حاصل فعالیت‌های میدانی استین در شهرستان فسا، بررسی چندین محوطه‌ی شاخص پیش‌ازتاریخی و گمانه‌زنی در آن‌ها بود. به‌دلیل فعالیت‌های جاده‌سازی در سال ۱۳۳۵ ه.ش. بخشی از یک تپه از بین رفت که منجر به شناسایی تعدادی اشیاء و پیکرک شد. در سال ۱۳۳۷ ه.ش. فریدون توللی مأمور کاوش در این تپه شد که آثار از هزاره‌ی سوم ق.م. شناسایی نمود. پس از کاوش توللی تا ۱۲ سال دیگر هیچ‌گونه بررسی و کاوش در منطقه‌ی شرق فارس انجام نشد تا این‌که در سال ۱۹۷۱-۷۲ م. پی‌یر دو میروشیجی شهرستان‌های فسا و داراب را بررسی کرد (De Miro, 1972). نتیجه‌ی این بررسی شناسایی ۵۱ محوطه‌ی پیش‌ازتاریخی در منطقه‌ی فسا بود که از این ۵۱ محوطه، ۴۲ محوطه دارای آثار دوره‌ی باکون بود. شهرستان فسا بار دیگر در فروردین سال ۱۳۸۸ ه.ش. جهت تهیه‌ی نقشه‌ی باستان‌شناسی کشور بررسی شد (اسدی، ۱۳۸۸) که در این بررسی حدود ۲۶ محوطه‌ی باکونی شناسایی شد که این اختلاف در شمار محوطه‌ها نشان می‌داد که بسیاری از محوطه‌ها در دهه‌های اخیر از بین رفته است. در پژوهش حاضر این ۲۶ محوطه از جنبه‌های مختلف مورد بررسی و مطالعه قرار گرفته است.

رویکرد پژوهش

استقرارهای دوره‌ی باکون در مناطق مختلف فارس - به‌ویژه حوضه‌ی رود کر - به‌خوبی مطالعه شده است. با این حال، تاکنون زیستگاه‌های این دوره در شرق فارس به‌طور دقیق بررسی نشده است. شهرستان فسا به‌دلیل داشتن شمار زیاد محوطه‌های باکونی، پتانسیل بالایی برای بررسی الگوهای استقرار این دوره در شرق فارس دارد. بنابراین، بررسی زیستگاه‌های دوره‌ی باکون در ناحیه‌ی مذکور می‌تواند به شناخت بیشتر الگوهای استقرار این دوره کمک نماید. در نوشتار حاضر سعی شده به چند پرسش اساسی در ارتباط با الگوی استقرار دوره‌ی باکون در ناحیه‌ی فسا پاسخ داده شود: (۱) الگوی کلی پراکنش محوطه‌های باکونی در منطقه‌ی فسا چگونه بوده و به چه عواملی بستگی داشته است؟ (۲) چرا با وجود گرم و خشک بودن منطقه‌ی فسا، بیشترین تعداد استقرارهای دوره‌ی باکون پس از حوضه‌ی رود کر در این منطقه قرار دارند؟ (۳) الگوی استقرار دوره‌ی باکون در شرق فارس چه تفاوتی با دیگر مناطق، از جمله حوضه‌ی رود کر، داشته است؟ (۴) شیوه‌ی اقتصاد و معیشت مردمان منطقه، در این دوره چگونه بوده است؟

به‌منظور پاسخ به پرسش‌های مذکور، ۲۶ محوطه‌ی باکونی که در بررسی و بازبینی سال ۱۳۸۸ هـ.ش. شناسایی شده بود، مورد مطالعه قرار گرفت. ابتدا محوطه‌ها با توجه ویژگی داده‌های سطحی به زیردوره‌های باکون قدیم، میانی و جدید تقسیم شده و سپس الگوی استقراری آن‌ها به‌صورت جداگانه بررسی شد. تقسیم‌بندی محوطه‌ها به زیردوره‌های کوتاه‌تر بر اساس مقایسه نقوش سفال آن‌ها با سفال محوطه‌های شاخص مانند تل باکون ب ۲ (Egami & Masuda, 1962)، جری الف (Egami et al., 1977)، گپ (Egami & Sono, 1962)، تل باکون الف (langsdorff & McCown, 1942)، نخودی (Goff, 1963, 1964) و نورآباد (Potts & Roustaei, 2006) صورت گرفت. با توجه به این که هدف نوشتار حاضر، ارائه‌ی الگوهای استقرار دوره‌ی باکون بود، لذا چندین عامل محیطی مانند دسترسی به منابع آب (رودخانه و چشمه)، شیب زمین، ارتفاع از سطح دریا و کاربری زمین به‌عنوان مؤلفه‌هایی که در پراکنش استقرارها نقش اساسی داشته، مورد مطالعه قرار گرفته است. در نهایت با توجه به بررسی این مؤلفه‌ها، ویژگی کلی الگوهای استقراری زیردوره‌های باکون قدیم، میانی و جدید ارائه شده است.

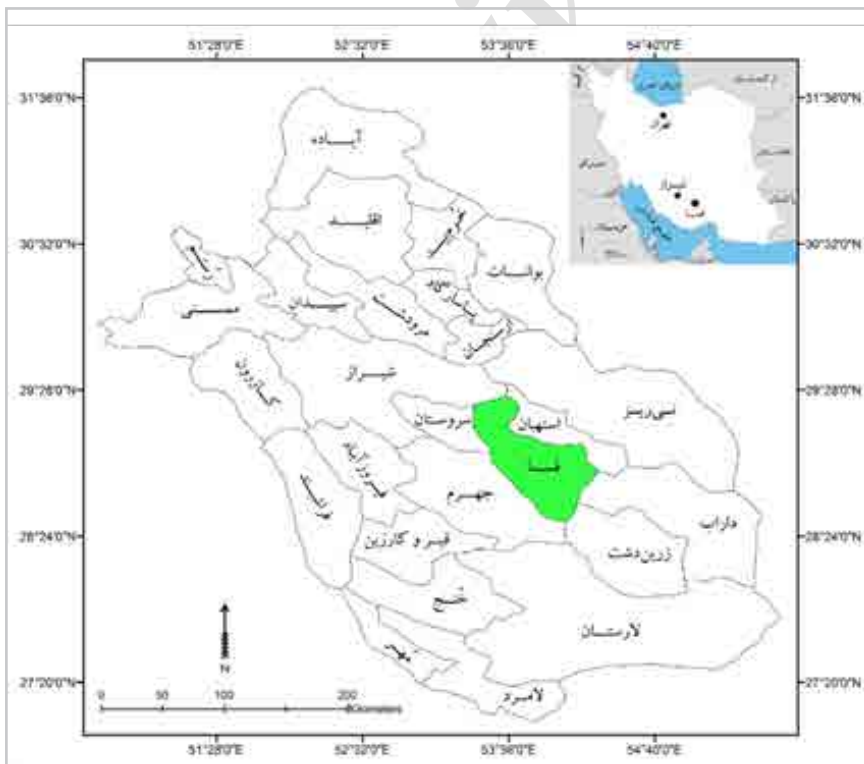
استقرارهای باکون در شرق فارس، ناحیه‌ی فسا

اولین بررسی متمرکز و منسجم که محوطه‌های پیش‌ازتاریخ فسا را معرفی کرد، بررسی دو میروشیجی بود. در بررسی باستان‌شناختی ایشان که در سال ۱۹۷۱-۷۲ م. انجام شد، ۴۲ محوطه‌ی باکونی شناسایی شد^۲ (De Miroshedji, 1972). تقسیم‌بندی صحیحی از داده‌های این بررسی صورت نگرفت، بنابراین دقیقاً مشخص نیست که این محوطه‌ها به کدام زیر دوره‌ی باکون تعلق داشته است. با این حال شمار محوطه‌های باکونی که از این بررسی به‌دست آمد، بیانگر اهمیت منطقه در دوره‌ی حاضر بوده است. در بررسی باستان‌شناختی سال ۱۳۸۸ هـ.ش. و بازدید نگارنده، فقط ۲۶ محوطه‌ی باکونی شناسایی شد که نشان می‌داد بسیاری از محوطه‌ها در دهه‌های اخیر توسط کشاورزان از بین رفته است. البته نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد، فقر داده‌های سطحی محوطه‌ها

بود که بر روی بعضی از محوطه‌ها بیشتر از چند قطعه سفال - که آن‌ها هم شاخص نبودند - یافت نشد. با این حال، تعدادی محوطه‌ی جدید باکونی در بررسی سال ۱۳۸۸ هـ.ش. و بازبینی نگارنده شناسایی شد که در بررسی سال ۷۲-۱۹۷۱ م. شناسایی نشده بودند. بنابراین محوطه‌های باکونی منطقه شاید بالغ بر ۴۲ محوطه بوده است. شوربختانه مشکل کمبود داده‌های سطحی در برخی از محوطه‌ها، تبیین زیردوره‌های باکون قدیم، میانی و جدید را مشکل می‌کند، ولی با این حال سعی بر آن شده تا الگوی استقرار کلی منطقه در این دوره ارائه گردد. از ۲۶ محوطه‌ی باکونی ناحیه‌ی فسا، ۵ محوطه (۱۹٪) دارای استقرار باکون قدیم، چهار محوطه (۱۵٪) با استقرار باکون میانی، ۳ محوطه (۳۳٪) دارای استقرار باکون جدید و ۳ محوطه (۳۳٪) با استقرار باکونی بودند که داده‌های کم، اجازه‌ی تقسیم آن‌ها به زیردوره‌های باکون را نمی‌داد. کمبود داده‌های سطحی و تسطیح شدن تعدادی از محوطه‌ها، پرداختن به جزئیات مانند شمار دقیق محوطه‌های باکون قدیم، میانی و جدید و الگوهای پراکنش آن‌ها، وسعت محوطه‌ها، افزایش یا کاهش استقرارها و توالی آن‌ها را با مشکل مواجه می‌کند. با این حال، همین اطلاعات موجود نیز بیانگر الگوی کلی پراکنش محوطه‌ها و کاربری زمین در دوره‌ی باکون در ناحیه‌ی فسا است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

الگوهای استقرار محوطه‌های باکون در ناحیه‌ی فسا

همان‌طور که بیان گردید، در دوره‌ی باکون تحولات شگرفی در بافت اقتصادی و جمعیتی جوامع رخ داد که پیامد آن اشغال بیشتر نواحی سرزمین بلند فارس بود. شمار زیادی از این مناطق که در دوره‌های قبل خالی از سکنه بودند، برای اولین بار در این دوره



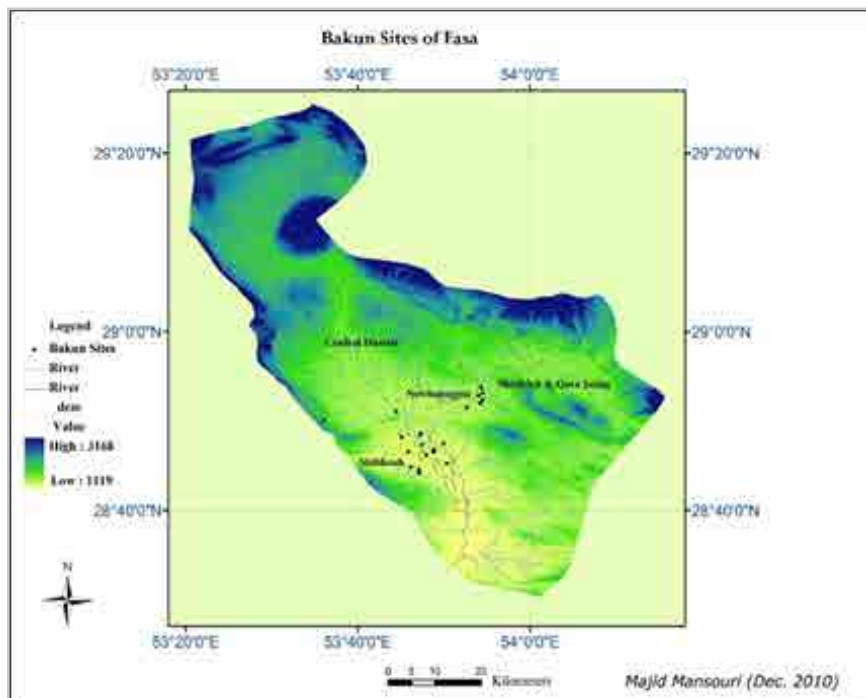
نقشه ۱. موقعیت شهرستان فسا (نگارنده، ۱۳۹۴).

مسکونی شدند. با وجود پراکندگی گسترده‌ی محوطه‌های دوره‌ی باکون، تمامی آن‌ها از الگوهای استقراری تقریباً پایداری پیروی می‌کنند که بیشتر متأثر از منابع محیطی و اقلیمی است. در این پژوهش چندین عامل محیطی که بیشترین تأثیر را در پراکنش محوطه‌های این دوره در منطقه‌ی فسا داشته، مورد مطالعه قرار گرفته است.

الف) دسترسی به منابع آب: به‌نظر مؤثرترین عامل در پراکنش الگوهای استقراری محوطه‌های پیش‌ازتاریخ، دسترسی به منابع مختلف آب بوده است. معمولاً اقلیم‌های متفاوت از منابع آبی متفاوتی برخوردارند که به‌طور مستقیم در پراکنش استقرارها نقش دارند. در دوره‌ی پیش‌ازتاریخ منابع آبی رودخانه‌ای و چشمه بیشترین تأثیر را در الگوی استقراری محوطه‌ها داشته است. در ادامه به تأثیر این دو عامل در پراکنش استقرارهای باکونی منطقه‌ی فسا پرداخته خواهد شد.

۱) رودخانه: شهرستان فسا در یک منطقه‌ی گرم و خشک قرار گرفته که هیچ‌گونه رودخانه‌ی دائمی در آن جریان ندارد، ولی با این‌حال، با آب شدن تدریجی برف‌های ارتفاعات، چندین رودخانه‌ی فصلی در منطقه جاری می‌شود که بنابه گفته‌ی بومیان در سال‌های پربارش تا فصل بهار و حتی تابستان نیز جریان دارند. البته این گفته‌ی بومیان را پل‌هایی تاریخی که در نقاط مختلف این رودخانه‌ها ایجاد شده، تأیید می‌کند. رودخانه‌های فصلی که از ارتفاعات سرچشمه می‌گیرند، در مسیر خود از دو بخش نوبندگان و شیب‌کوه در جنوب و جنوب‌شرقی منطقه‌ی فسا عبور می‌کنند. با توجه به این‌که این دو بخش در پایین‌دست این رودخانه‌ها قرار دارند، لذا از شیب آن‌ها در این مناطق کاسته شده و تا حدودی امکان بهره‌برداری از آن‌ها ممکن می‌شود. بیشترین تعداد محوطه‌های باکونی نیز در همین بخش‌های نوبندگان و شیب‌کوه قرار دارند که نشان می‌دهد این رودخانه‌های فصلی نقش مهمی در پراکنش و الگوی استقراری محوطه‌های دوره‌ی باکون داشته است. در دوره‌ی باکون قدیم و میانی تمامی محوطه‌ها در نزدیکی همین رودخانه‌های فصلی و در مواردی چسبیده به آن‌ها قرار دارند (نقشه ۲). از جمله‌ی این محوطه‌ها می‌توان از نعلکی الف و ب، تپه قبادی و تل‌روبه نام برد. فاصله‌ی بعضی از این محوطه‌ها از رودخانه‌های فصلی آن‌قدر کم است که به‌دلیل تغییرات اندک بستر رودخانه، قسمتی از آن‌ها توسط آب رودخانه شسته شده است. نزدیکی زیاد محوطه‌های دوره‌ی باکون قدیم و میانی به این رودخانه‌ها شاید بیانگر یک نوع کشاورزی مبتنی بر آبیاری باشد که احتمالاً از طریق ایجاد کانال‌های فرعی ممکن بوده است. در دوره‌ی باکون جدید تعدادی از محوطه‌ها از رودخانه‌های فصلی فاصله گرفته و در حاشیه‌ی دشت یا دامنه‌ی کوه‌ها قرار گرفته‌اند. چنین تغییری در الگوی استقراری شاید نتیجه‌ی تغییر شیوه‌ی معیشت اقتصادی باشد. با این‌حال، تعدادی از محوطه‌های دوره‌ی باکون جدید نیز در کنار رودخانه‌های فصلی قرار دارند ولی شمار آن‌ها بسیار کم است. بنابراین از اهمیتی که رودخانه‌های فصلی در دوره‌ی باکون قدیم و میانی داشتند در دوره‌ی باکون جدید کاسته می‌شود.

۲) چشمه: از دیگر عوامل محیطی که تأثیر زیادی در پراکنش محوطه‌های دوره‌های مختلف دارد، چشمه‌های دائمی و فصلی است. چشمه‌ها به‌دلیل این‌که از دامنه‌ی کوه‌ها سرچشمه گرفته و به سمت دشت جاری می‌شوند، پتانسیل بالایی هم در پراکنش استقرارهای فصلی و هم در پراکنش استقرارهای دائمی دارند. با توجه به گرم و خشک بودن شهرستان فسا، چشمه‌های دائمی زیادی در آن وجود ندارد. کل



نقشه ۲. پراکنش محوطه‌های باکونی بر روی نقشه‌ی ارتفاعی رقومی و فاصله‌ی آن‌ها نسبت به رودخانه‌های فصلی (نگارنده، ۱۳۹۴).

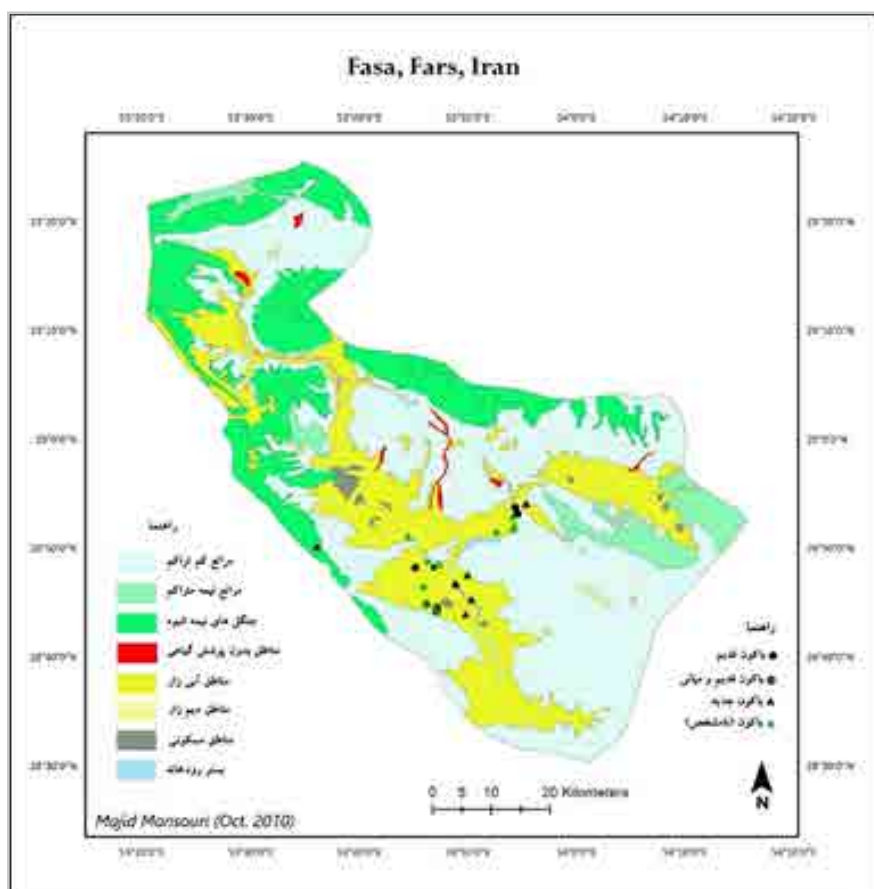
چشمه‌های دایمی شهرستان حدود ۱۳ تا بوده که بیشتر آن‌ها به دلیل خشکسالی‌های اخیر خشک شده است (نیکو، ۱۳۷۸: ۸-۵۶). با این حال، چشمه‌های فصلی زیادی وجود دارد که در سال‌های پر بارش در فصل بهار جاری می‌شوند. بیشتر چشمه‌های شهرستان فسا در بخش‌های شمال و شمال غربی این منطقه قرار دارند. در بخش‌های جنوب و جنوب شرقی که محوطه‌های باکون در آن پراکنده‌اند نیز چشمه‌های دایمی اندکی وجود داشته که به دلیل خشکسالی‌های اخیر و حفر چاه‌های عمیق خشک شده‌اند. هرچند بیشتر محوطه‌های باکون قدیم و میانی در کنار رودخانه‌های فصلی قرار دارند، ولی احتمالاً به چشمه‌هایی که از دامنه‌های اطراف جاری بوده نیز دسترسی داشته‌اند. در دوره‌ی باکون جدید که استقرارها بیشتر در دامنه‌ی کوه و حاشیه‌ی دشت قرار داشته، احتمالاً بیشتر متکی به آب چشمه بوده‌اند.

ب) توزیع ارتفاعی استقرارهای باکونی در دشت فسا: از دیگر عوامل

مهم در شناخت الگوهای استقراری دوره‌های مختلف، توزیع ارتفاعی محوطه‌هاست که به‌طور غیر مستقیم با شیوه‌ی معیشت ساکنین استقرارها در ارتباط است. در ناحیه‌ی فسا نیز این عامل، هم در فهم الگوی پراکنش استقرارها و هم در شیوه‌ی معیشت ساکنین آن‌ها قابل مطالعه است. محوطه‌های باکونی منطقه‌ی فسا هم در سطح دشت و هم در دامنه‌ی کوه‌ها پراکنده‌اند که به همین خاطر از ارتفاعات متغیری نسبت به سطح دریا برخوردارند. میانگین ارتفاع محوطه‌های باکون قدیم و میانی ۱۲۰۰-۱۳۵۰ متر است که نشان می‌دهد همه‌ی آن‌ها در وسط دشت‌های قابل کشاورزی قرار داشته‌اند که امکان کشاورزی برای آن‌ها فراهم بوده است. در مقابل، محوطه‌های باکون جدید در ارتفاعی بین ۱۴۷۶-۱۲۰۰ واقع شده‌اند که نشان می‌دهد در این دوره، استقرارها در برخی موارد از دشت فاصله گرفته و به دامنه‌ی کوه‌ها نزدیک شده‌اند. در برخی موارد، مانند محوطه‌ی بیدزرد، این ارتفاع (۱۴۷۶ متر) آن قدر زیاد است که نمی‌توان

یک نوع معیشت کشاورزی را برای آن تعریف کرد. البته قرارگیری آن در دامنه‌ی کوه و فاصله‌ی زیاد آن از دشت‌های قابل کشاورزی به فهم این نکته کمک می‌کند. بنابراین محوطه‌های باکون قدیم و میانی که از ارتفاع کمتری برخوردار بوده و در سطح دشت پراکنده‌اند، احتمالاً دارای یک شیوه‌ی معیشت مبتنی بر کشاورزی بوده‌اند، در مقابل محوطه‌های باکون جدید که از ارتفاع بالاتری برخوردار بوده و در حاشیه‌ی دشت قرار دارند، احتمالاً شیوه‌ی معیشت‌شان بیشتر مبتنی بر دامپروری بوده است.

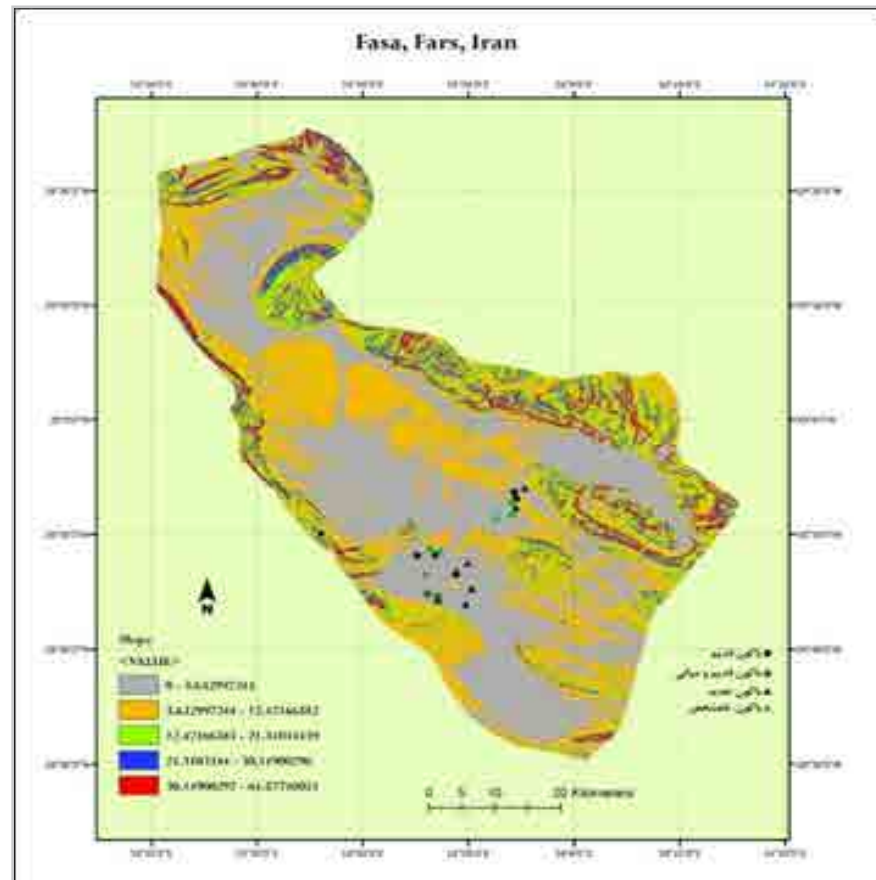
ج) کاربری اراضی: کاربری اراضی از دو کلمه‌ی کاربری و اراضی تشکیل شده است. کاربری به کلیه‌ی امکانات طبیعی یا خصوصیات و شرایط طبیعی یک محل نظیر اقلیم، زمین شناسی، خاک، توپوگرافی و هیدرولوژی اطلاق می‌شود. کاربری یعنی استفاده از امکانات طبیعی موجود بر حسب نیازهای انسانی که ممکن است منطبق بر استعداد اراضی و به شیوه‌های علمی یا به روش سنتی و احتمالاً تخریب کننده‌ی اراضی باشد (FAO, 1981). به‌طور کلی، به‌لحاظ نظری، کاربری زمین را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: کاربری زمین به‌طور ذاتی درباره‌ی تمام جنبه‌های فضایی فعالیت‌های انسان در زمین و طریقه‌ای که سطح زمین می‌تواند برای نیازهای مختلف آماده شود و از آن بهره‌برداری گردد، بحث می‌کند (Best, 1999: 19). در واقع کاربری اراضی نتیجه‌ی روابط متقابل پارامترهای اجتماعی-فرهنگی و توان بالقوه‌ی زمین است. پایداری منابع طبیعی مستقیم یا غیرمستقیم با پوشش سطحی اراضی منطقه ارتباط دارند، از این‌رو حفظ هماهنگی بین منابع پایدار و نیازهای اجتماعی-اقتصادی نیازمند مطالعاتی در زمینه‌ی پوشش اراضی و کاربری اراضی است (محمداسماعیل، ۱۳۸۹). معمولاً اراضی هر منطقه با توجه به کاربری آن‌ها به چندین دسته تقسیم می‌شوند که این طبقه‌بندی بر اساس عوامل و محدودیت‌هایی همچون قابلیت نفوذ، میزان سنگ‌ریزه در سطح و داخل خاک، عمق مؤثر خاک، میزان شوری و قابلیت خاک و همچنین عوارض طبیعی نظیر شیب، فرسایش و وضعیت زهکشی شکل می‌گیرند (حسین‌زاده کرمانی، ۱۳۸۹: ۱۴۳). شهرستان فسا به‌لحاظ کاربری اراضی به مراتع کم‌تراکم، مراتع نیمه‌تراکم، جنگل‌های نیمه‌انبوه، مناطق بدون پوشش گیاهی، مناطق آبی‌زار، مناطق دیم‌زار، مناطق مسکونی و بستر رودخانه طبقه‌بندی شده است. وقتی که محوطه‌های باکونی در نقشه‌ی کاربری اراضی شهرستان قرار می‌گیرند یک‌سری روابط معناداری از آن قابل درک است. نکته‌ی قابل توجه، قرارگیری ۲۵ تا ۹۶٪ از محوطه‌های باکونی در مناطق آبی‌زار است (نقشه‌ی ۳). منظور از مناطق آبی‌زار مناطقی است که کشاورزی آبی در آن امکانپذیر است. تنها یک محوطه (۴٪) از دوره‌ی باکون جدید خارج از این منطقه قرار دارد. بنابراین مردمان دوره‌ی باکون بیشتر در نواحی‌ای که امکان کشت آبی در آن‌ها میسر بوده ساکن شده‌اند. هر چند در دوره‌ی باکون جدید بعضی از محوطه‌ها در حاشیه‌ی دشت قرار دارند، ولی با این حال همین محوطه‌ها نیز در مناطقی هستند که ساکنان آن می‌توانستند از دشت برای کشاورزی استفاده کنند. در بخش‌های شمال و شمال غربی شهرستان فسا مناطق آبی‌زار دیگری وجود دارد، ولی این بخش‌ها به‌دلیل شیب زیاد هیچ وقت در دوره‌ی باکون مورد استفاده‌ی قرار نگرفتند. بنابراین مردمان دوره‌ی باکون بخش‌هایی را برای سکونت انتخاب کرده‌اند که از خاک، آب و شیب مناسبی نسبت به دیگر بخش‌ها برخوردار بوده‌اند. این وضعیت نشان می‌دهد که زمین و خاک مناسب برای کشاورزی اهمیت بسزایی در این دوره داشته و به نوعی بیانگر یک نوع اقتصاد



نقشه ۳. نقشه‌ی کاربری اراضی شهرستان فسا و موقعیت محوطه‌های باکونی بر روی آن (نگارنده، ۱۳۹۴).

متکی بر کشاورزی، به‌ویژه در دوره‌ی باکون قدیم و میانی بوده است. همان‌طور که نقشه‌ی کاربری اراضی نیز نشان می‌دهد، تنها یک محوطه خارج از محدوده‌ی مناطق آبی‌زار قرار دارد. البته این بدان معنا نیست که دیگر اراضی مورد استفاده نبوده است، چراکه احتمالاً مراتع -به‌ویژه در دوره‌ی باکون جدید- توسط دامپروران مورد استفاده قرار می‌گرفته است. دلیل این امر، وجود سفال‌های دوره‌ی باکون الف در غارهای بخش ششده و قره‌بلاغ است که احتمالاً به شبانان این دوره تعلق داشته است.

د) شیب زمین: از دیگر عوامل مؤثر در پراکنش محوطه‌های باکونی شیب زمین است. این مورد تأثیر زیادی در سرعت جریان آب، زهکشی، میزان تخریب و فرسایش، نوع پوشش و انتخاب گونه‌های گیاهی دارد. شیب کم زمین باعث نفوذ بهتر آب شده، ذخیره‌ی رطوبتی خاک را افزایش داده و در دوره‌های کم‌آبی، این مشکل را رفع می‌کند. از طرف دیگر دامنه‌ی تغییرات حرارتی در شیب کم به مراتب کمتر از شیب زیاد بوده و این به‌عنوان عامل مهمی در نحوه‌ی رشد پوشش گیاهی به حساب می‌آید. از طرف دیگر شیب زیاد نه تنها باعث جذب حداقلی آب‌های سطحی در درون زمین می‌شود، بلکه تأثیر منفی در رشد پوشش گیاهی دارد. شیب در حالت درجه‌ی ۹۰- درجه‌ی متغیر بوده و شیب ۴۵ درجه برابر ۱۰۰٪ است (عظیمی حسینی، ۱۳۸۹: ۶۸). با توجه به نقشه‌ی شیب شهرستان فسا (نقشه‌ی ۴)، حدود ۹۶٪ از محوطه‌ها (۲۵ محوطه) در شیبی بین ۰-۳ درجه قرار دارند که نشان می‌دهد محوطه‌های باکونی در مناطقی قرار داشتند که شیب مناسب امکان کشاورزی را برای آن‌ها فراهم می‌آورد. با این حال در



► نقشه ۴. نقشه‌ی شیب شهرستان فسا و موقعیت محوطه‌های باکونی بر روی آن (نگارنده، ۱۳۹۴).

دوره‌ی باکون جدید محوطه‌هایی که در حاشیه‌ی دشت شکل می‌گیرند از شیب به نسبت بالاتری برخوردارند که شاید در ارتباط با نوع معیشت آن‌ها یعنی دامپروری بوده است. نمونه‌ی بارز در این مورد محوطه‌ی بیلزرد است که در شیبی بین ۱۲-۳ درجه قرار دارد. بنابراین محوطه‌های باکونی -به‌ویژه در دوره‌ی قدیم و میانی- در مناطقی قرار داشته‌اند که شیب مناسب، کشاورزی آبی و دیم را برای آن‌ها ممکن می‌ساخته است.

بحث و تحلیل

به‌طور کلی می‌توان چندین عامل اساسی را در مورد رشد، گسترش و افزایش استقرارهای باکونی منطقه‌ی فسا در نظر گرفت: اولین و مهم‌ترین عامل، وجود رودخانه‌های فصلی و سپس چشمه‌هاست که احتمالاً امکان کشاورزی آبی را فراهم می‌کرده است. دلیل این مدعا، قرارگیری بیشتر محوطه‌های باکون قدیم و میانی در طول مسیر رودخانه‌های فصلی است، البته منظور از کشاورزی آبی این نیست که مردمان این منطقه نیز مانند حوضه‌ی رود کَر به آب دائم دسترسی داشته و از آن برای آبیاری محصولات خود استفاده می‌کرده‌اند، بلکه در این منطقه کشاورزی آبی بستگی به ریزش‌های جوی در زمستان داشته است. بدین صورت که در سال‌های پربارش که رودخانه‌های فصلی جریان پیدا می‌کرده، احتمالاً با ایجاد کانال‌های فرعی در طول مسیر این رودخانه‌ها، آب را به سمت مزارع هدایت می‌کرده‌اند. چنین شیوه‌ای تا چند مدت پیش نیز رواج داشته است؛ مثلاً آبی که از تنگ‌موردی در قسمت شمالی منطقه جاری می‌شده برای آبیاری

باغ‌های بخش نوبندگان استفاده می‌شده است. دومین عامل، وجود خاک مناسب برای کشاورزی بوده که مناطق جنوب و جنوب‌شرقی -منطقه‌ی نوبندگان و شیب‌کوه- این امکان را فراهم می‌کرده است. این بخش‌ها هم اکنون جزو مناطق آبی‌زار محسوب می‌شوند که کشت آبی در آن امکان‌پذیر است، به‌همین دلیل بیشتر محوطه‌های باکونی در همین بخش‌ها پراکنده شده‌اند. سومین عامل، شیب مناسب زمین‌هایی است که محوطه‌های باکونی در آن قرار دارند. شیب این زمین‌ها بین ۱ تا ۳ درصد است که کشاورزی آبی را تا حدودی ممکن می‌ساخته است. از عوامل دیگر توزیع ارتفاعی محوطه‌هاست که در دوره‌ی باکون قدیم و میانی بین ۱۳۵۰-۱۲۰۰ متر و در دوره‌ی باکون جدید حدود ۱۴۷۶-۱۲۰۰ متر است. این اختلاف در ارتفاع نشان می‌دهد که محوطه‌های باکون جدید از وسط دشت فاصله گرفته و در حاشیه‌ی دشت شکل می‌گیرند که شاید دلیل آن روی آوردن به زندگی دامپروری در کنار کشاورزی باشد. عامل دیگر، وجود پوشش گیاهی و مراتع مناسب برای دامپروری بوده که بیشتر در مناطق شمال‌شرقی گسترده بوده است. به‌نظر، وجود سفال‌های باکونی در غارهای بخش ششده و قره‌بلاغ -در منطقه‌ی شمال‌شرقی- پاسخی به این مدعا باشد، چراکه این قطعه سفال‌ها احتمالاً به شبانان باکونی تعلق داشته که دام‌های خود را برای چرا به این منطقه می‌آورده‌اند؛ جایی که هیچ‌گونه استقرار باکونی از آن گزارش نشده است. در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان گفت در دوره‌ی باکون قدیم و میانی بیشتر محوطه‌ها در کنار رودخانه‌های فصلی و مناطقی با پوشش خاک مناسب قرار داشته‌اند که به‌همین دلیل فاصله‌ی استقرارها نسبت به هم زیاد نیست. میانگین فاصله‌ی استقرارهای این دوره‌ها از نزدیک‌ترین همسایه‌ی خود حدود یک کیلومتر است. به‌دلیل فعالیت‌های تخریبی کشاورزان، وسعت دقیق این محوطه‌ها قابل تشخیص نیست، ولی میانگین وسعت کنونی آن‌ها کمتر از یک هکتار است. با توجه به قرارگیری استقرارهای دوره‌ی باکون قدیم و میانی در کنار رودخانه‌های فصلی و مناطقی با پوشش خاک مناسب، می‌توان یک نوع معیشت مبتنی بر کشاورزی آبی و دیم را برای مردمان این دوره تعریف کرد. در دوره‌ی باکون جدید بیشتر محوطه‌ها از رودخانه‌ی فصلی فاصله گرفته و در حاشیه‌ی دشت و حتی دامنه‌ی کوه‌ها شکل می‌گیرند. در این دوره فاصله‌ی استقرارها از هم‌دیگر افزایش یافته و میانگین فاصله‌ی استقرارها از نزدیک‌ترین همسایه‌ی خود به حدود دوونیم کیلومتر می‌رسد. ارتفاع محوطه‌های این دوره بین یک تا یک‌ونیم متر و میانگین وسعت آن‌ها بین نیم تا دو هکتار است. با توجه به چنین ویژگی‌هایی به‌نظر می‌رسد در دوره‌ی باکون جدید تا حدودی الگوی استقراری و شیوه‌ی معیشت تغییر کرده و دامپروری به مراتب نقش مؤثرتری در معیشت مردمان این دوره داشته است.

هر چند الگوی استقراری دوره‌ی باکون در مناطق مختلف ارائه شده، ولی حوضه‌ی رود گر به‌دلیل داشتن شمار زیاد محوطه‌های باکونی و مطالعه‌ی دقیقی که در آن صورت گرفته می‌تواند الگوی مناسبی برای مقایسه باشد. با مقایسه‌ی الگوهای استقراری بخش‌های مختلف، به‌نظر می‌رسد استقرارهای باکون منطقه‌ی فسا نیز تقریباً الگویی شبیه الگوی بخش سون ارائه می‌دهد. بدین صورت که بیشتر محوطه‌های باکون قدیم و میانی با یک الگوی خطی در کنار رودخانه‌های فصلی قرار گرفته که احتمالاً بیانگر استفاده از آب رودخانه برای کشاورزی بوده است. در دوره‌ی باکون جدید نیز مانند

بخش سون از وسعت محوطه‌ها کاسته شده و در بخش‌های مختلف پراکنده شده‌اند که شاید دلیل آن تغییر در شیوه‌ی معیشت باشد. علیزاده استقرارهای باکون الف را به دلیل وسعت و ارتفاع کم مربوط به کوچ‌نشینان می‌داند که در حاشیه‌ی دشت قرار دارند (Alizadeh, 2003). این الگو تا حدودی در دشت فسا نیز قابل درک است، چراکه بیشتر محوطه‌های باکون جدید با وسعت و ارتفاع کم در حاشیه‌ی دشت‌ها قرار گرفته و در مواردی بر روی دامنه‌ی کوه قرار دارند که حدود چندین کیلومتر (به‌طور میانگین ۴ کیلومتر) از دشت‌های قابل کشاورزی فاصله دارند.

نتیجه‌گیری

باکون یا به صورت صحیح‌تر بَکان، یکی از فرهنگ‌های مهم پیش‌ازتاریخ فارس است که یک بازه‌ی زمانی تقریباً ۸۰۰ ساله (۴۰۰-۴۸۰ ق.م) را در بر می‌گیرد. در این دوره، جمعیت فارس به‌طور قابل توجهی افزایش یافته و کنترل اداری، محصولات تخصصی و همچنین ارتباطات فرمانطقه‌ای رشد گسترده‌ای پیدا کرد و فرهنگ فارس برای اولین بار یکپارچه شد. یکی از حوضه‌های مهم فرهنگی که شمار قابل توجهی محوطه‌ی باکونی در آن شناسایی شده، شهرستان فسا است. نتایج بررسی‌های انجام شده در این شهرستان، افزایش شدیدی را در شمار محوطه‌های هزاره‌ی پنجم ق.م. نشان می‌دهد، به طوری که شمار زیستگاه‌ها از ۱۵ محوطه در دوره‌ی نوسنگی جدید به ۴۲ محوطه در دوره‌ی باکون رسید. بسیاری از محوطه‌ها در سال‌های اخیر به دلیل فعالیت‌های کشاورزی از بین رفته است، به طوری که هم‌اکنون فقط ۲۶ محوطه‌ی باکونی قابل شناسایی است. کمبود داده‌های سطحی شناخت زیر دوره‌های باکون را در برخی موارد مشکل می‌کند، ولی با توجه به اطلاعات حاضر، از این ۲۶ محوطه، پنج محوطه (۱۹٪) متعلق به دوره‌ی باکون قدیم، چهار محوطه (۱۵٪) متعلق به دوره‌ی باکون میانی و نه محوطه (۳۳٪) متعلق به دوره‌ی باکون جدید است. زیر دوره‌های ۱۱ محوطه (۳۳٪) نیز به دلیل کمبود داده‌های سطحی قابل تشخیص نبودند. به‌منظور شناخت الگوهای استقرار این دوره، چهار مؤلفه‌ی محیطی، یعنی دسترسی به منابع آب، توزیع ارتفاعی محوطه‌ها، کاربری اراضی و شیب زمین مورد مطالعه قرار گرفت. نتایج این بررسی نشان داد که استقرارهای باکون قدیم و میانی از یک الگوی خطی پیروی کرده و در کنار رودخانه‌های فصلی قرار گرفته‌اند. البته موقعیت قرارگیری آن‌ها به‌گونه‌ای است که احتمالاً به چشمه‌های دائمی نیز دسترسی داشته‌اند. محوطه‌های باکون قدیم و میانی در مناطقی قرار دارند که از پوشش خاک مناسبی برخوردار بوده و جزو مناطق آبی‌زار محسوب می‌شوند. بنابراین با توجه به‌چنین ویژگی‌هایی می‌توان گفت که معیشت ساکنان این دوره متکی به کشاورزی بوده که دسترسی به منابع آب و خاک مناسب این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌آورد است. در دوره‌ی باکون جدید این الگو تغییر کرده و محوطه‌ها در بخش‌های مختلف، به‌ویژه حاشیه‌ی دشت پراکنده شدند. در این دوره فاصله‌ی استقرارها از هم زیاد شده و به حدود دوونیم کیلومتر نسبت به نزدیک‌ترین همسایه رسید. با توجه به پراکنش محوطه‌ها در دوره‌ی باکون الف و قرارگیری بسیاری از آن‌ها در حاشیه‌ی دشت می‌توان گفت که در این دوره شیوه‌ی معیشت تغییر کرده و دامپروری رواج بیشتری می‌یابد. الگوی استقراری دوره‌ی باکون در دشت فسا تا حدودی شبیه الگوی استقراری منطقه‌ی سون در حوضه‌ی رود کر است

که سامنر مورد بررسی قرار داده است. با توجه به این‌که فسا در یک منطقه‌ی گرم و خشک قرار گرفته، اتکای کامل به کشاورزی کاملاً خطرپذیر است. به‌نظر چنین خطری در دوره‌ی باکون نیز وجود داشته است که به‌همین خاطر، گمان می‌رود مردمان این دوره، یک نوع اقتصاد معیشتی ترکیبی مبتنی بر کشاورزی و دامپروری داشته‌اند که وجود دشت‌های قابل کشاورزی و مراتع مناسب این امکان را برای آن‌ها فراهم می‌کرده است.

پی‌نوشت

۱. بکان یا بکون، نام محلی تپه‌های مذکور است که به غلط در ادبیات باستان‌شناختی به‌عنوان باکون معرفی شده است. در مقاله حاضر نیز از اصطلاح رایج باکون استفاده خواهد شد.
۲. با وجود این‌که تپه مهرعلی، سه زیر دوره‌ی باکون قدیم، میانی و جدید را در خود داشت، اما هیچ‌گونه تاریخ‌گذاری مطلق از این زیردوره‌ها ارائه نشده است (Sardari, 2012).
۳. دو میکروشیجی هیچ‌وقت محوطه‌های باکونی خود را به‌صورت جداگانه معرفی نکرده، این ۴۲ محوطه فقط از روی نقشه‌ای که ایشان از بررسی ارائه کرده، قابل درک است. قابل ذکر است مجموعه‌ی مواد فرهنگی این بررسی توسط نگارنده مورد مطالعه قرار گرفته و در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد شد.

کتابنامه

- اسدی، احمدعلی، ۱۳۸۸، «الگوهای استقراری و کاربری اراضی در دشت بستک، هرمزگان»، مجله‌ی باستان‌شناسی و تاریخ، سال بیست و سوم، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، شماره پیاپی ۴۵، صص ۳۱-۳.
- اسدی، احمدعلی، ۱۳۸۸، «بررسی شهرستان فسا»، اداره‌ی کل میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری فارس (منتشر نشده).
- اسفندیاری، آرمیدخت، ۱۳۸۵، «درآمدی بر باستان‌شناسی غربال‌بیز مهریز»، سومین همایش تاریخ معماری و شهرسازی/ایران: بم، سازمان میراث‌فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری کشور، جلد اول، صص: ۵۳۵-۵۲۵.
- توللی، فریدون، ۱۳۳۸، «شهرستان باستانی فسا و کاوش‌هایی که اداره‌ی کل باستان‌شناسی در آن انجام داده است»، نشریه‌ی باستان‌شناسی، شماره ۱ و ۲، صص ۶۲-۴۸.
- رجبی، نوروز، ۱۳۸۹، «گزارش مقدماتی کاوش و لایه‌نگاری تل خسرو یاسوج»، مرکز اسناد پژوهش‌کده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- رضازاده، جلیل، ۱۳۸۷، «از پسا تا فسا»، انتشارات فانوس اندیشه.
- علیزاده، عباس ۱۳۹۲، «آمیزش معیشت‌های متضاد و مکمل، کشاورزی و دامداری کوچ‌نشینی در جنوب غربی ایران»، مجله‌ی باستان‌شناسی/ایران، شماره ۳، صص ۴۱-۷۴.
- محمداسماعیل، زهرا، ۱۳۸۹، «پایش تغییرات کاربری اراضی کرج با استفاده از تکنیک سنجس از دور»، مجله‌ی پژوهش‌های خاک، جلد ۲۴، شماره ۱، صص ۸۱-۸۸.
- منصوری، مجید، اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۱، «گزارش مقدماتی بررسی محوطه‌های پیش‌ازتاریخی دشت فسا در سال ۱۳۸۸»، استان فارس، مجله‌ی پیام باستان‌شناس، سال نهم، شماره هفدهم، بهار ۱۳۹۱، صص ۷۴-۵۷.
- نوروزی، رضا، ۱۳۸۴، بررسی باستان‌شناسی فیروزآباد، انتشارات دانشنامه فارس.

- نیساری، سیروس، ۱۳۵۰، کلیات جغرافیایی ایران، تهران.
 - نیکو، مصطفی، ۱۳۷۸، «برنامه‌ریزی برای توسعه‌ی کشاورزی، مطالعه‌ی موردی شهرستان فسا»، پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه جغرافیا (منتشر نشده).
 - هژبری‌نوبری، علیرضا، سرداری، علیرضا، فاضلی‌نشلی، حسن، خطیب‌شهیدی، حمید، ۱۳۹۱، «توسعه‌ی فرهنگی جوامع شمال فارس در دوره باکون: تپه مهرعلی»، مجله‌ی مطالعات باستان‌شناسی، شماره ۲، دوره ۴، پاییز و زمستان، (شماره پیاپی ۶) صص ۸۳-۱۰۱.

- Alizadeh, A., 2006, *The Origins of State Organizations in Prehistoric Highland Fars, Southern Iran, Excavation at Tal-e Bakun*, Oriental Institute Publications, Vol. 128, The Oriental Institute of the University of Chicago.
- Best. R. H., 1999, "Landuse and living space, Methuen", Pp. 19-20.
- Carter, R., Challis, K., Priestman, S., Tofighian, H., 2006, "The Bushehr Hinterland results of the first season of the Iranian-British Archaeological Survey of Bushehr Province", November-December 2004, *Iran* 44, 63-103.
- Delougaz, P., Kantor, H., 1996, *Chogha Mish Volume 1: The First Five Seasons of Excavations 1961-1971*, The University of Chicago-Oriental Institute Publications. A. Alizadeh (ed.) Vol 10.
- De Miroschedji, P., 1973, "Prospections archéologiques dans les vallées de Fasa et de Darab: rapport préliminaire, Ministry of culture and arts", *National research centre for history of art and archaeology*. Pp. 1-13.
- De Miroschedji, P., 1974, "Tepe Jalyan, une Necropole du IIIe millenaire av. J.-C.", au Fars oriental (Iran). In: *Arts asiatiques. Tome 30*, 1974. Pp. 19-64.
- Dittmann, R., 1984, *Eine Randebene des Zagros in der Frühzeit: Ergebnisse des Behbahan-Zuhreh Surveys*, Berliner Beiträge zum Vorderen Orient Band 3, Dietrich Riemer Verlag, Berlin.
- Egami, N. & Masuda, S., 1962, *Marv-Dasht I: The Excavation at Tall-i-Bakun 1956*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 2, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- Egami, N., Masuda, S. & Gotoh, T., 1977, "Tall-i Jarri A: A preliminary report of the excavations in Marv Dasht, 1961 and 1971," *Orient* 8: 1-14.
- Egami, N. & Sono, T., 1962, *Marv-Dasht II: The Excavation at Tall-i-Gap 1959*, Tokyo University Iraq-Iran Archaeological Expedition Reports, 3, Institute of Oriental Culture of the University of Tokyo, Tokyo.
- FAO Soils Bulletin 32, 1981, *A framework for land evaluation*, FAO Publication, Rom, p. 66.
- Goff, C., 1963, "Excavations at Tall-i Nokhodi", *Iran* I: 43-70
- Goff, C., 1964, "Excavations at Tall-i Nokhodi, 1962", *Iran* II: 41-52.
- Gotch, P., 1968, "A Survey of the Persepolis Plain and Shiraz Area", *Iran* 6: 168-170.
- Gotch, P., 1969, "The Persepolis Plain and Shiraz: Field Survey 2", *Iran* 7: 190-192.
- Hejebri Nobari, A., Rezaei, M. H., Vahdatinasab, H., Khademi Nadooshan, F., 2012, "Results from a survey of Chalcolithic settlements in the

plain of Kazeroun, Iran”, *Antiquity*: 086, Project Gallery.

- Helwing, B.; Seyedin, M., 2010, “Bakun Period Sites in Darre-ye Bolāghi, Fars, in Robert A”, Carter and Graham Philip, (eds.) *Beyond the Ubaid, Studies in Ancient Oriental Civilization*, No. 63, Oriental Institute of University of Chicago, Chicago. PP: 277-92.

- Herzfeld, E., 1929, “Prehistoric Persia I: A Neolithic Settlement at Persepolis; Remarkable New Discoveries,” *Illustrated London News* 84: 892-893.

- Langsdorff, A. & McCown, D.E., 1942, *Tall-i-Bakun A: Season of 1932*, Oriental Institute Publications, LIX. University of Chicago Press, Chicago.

- Nissen, H., Zagarell, A., 1976, “Expedition to the Zagros Mountains, 1975,” *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran, pp. 159-189.

- Petrie, C., Weeks, L., Potts, D., Roustaei, K., 2006, “Perspectives on the Cultural Sequence of Mamasani, The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR–University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran,” *Iranian Center for Archaeological Research*, Tehran, pp. 169-196.

- Potts, D. & Roustaei, K., 2006, “The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR–University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran,” *Iranian Center for Archaeological Research*, Tehran.

- Sardari, A., 2012, “Northern Fars in the Bakun Period: Archaeological Evidence from the Eghlid District, *Archäologische Mitteilungen aus Iran und Turan*” (AMIT) 44, in prin.

- Stein, A., 1936, An archaeological tour in the Ancient Persis, Iraq, in, 111—225. 1937, Archaeological reconnaissances in North Western India and South Eastern Asia.

- Sumner, W., 1994, “The evolution of tribal society in the southern Zagros mountains, Iran, Chiefdoms and Early States in the Near East: The Organizational Dynamics of Complexity”, *Prehistory Press, Madison, WI*, 47-65.

- Vanden berghe, L., 1952, “Archeologische opzoekingen in de Marv Dasht vlakke (Iran)”, *Jaarbericht Ex Oriente Lux* 12, 211-220.

- Voigt, M.M., Dyson, R.H., 1992,” *Chronology of Iran Ca. 8000-2000 BC.*, In *Chronologies of Old World Archaeology*”, In Ehrich, R. W., (ed.), I & II, Chicago University Press, Chicago: 122-178; 125-153.

- Zagarell, A., 1982, *The prehistory of the Northeast Bāūhtiyārāi Mountains, Iran: The rise of a highland way of life*, In Kommission bei Ludwig Reichert Verlag (Wiesbaden).

- Zeidi, M., McCall, B., Khosrozadeh, A., 2006, “Survey of Dasht-e Rostam-e Yek and dasht-e Rostam-e Do, The Mamasani Archaeological Project Stage One: A report on the first two seasons of the ICAR–University of Sydney Joint Expedition to the Mamasani District, Fars Province, Iran”, *Iranian Center for Archaeological Research*, Tehran, pp. 147-168.